

تاریخ دهلی در ادبیات فارسی

♦ محمد عرفان

حضرت دهلی کنف دین و داد	جنت عدنست که آباد باد
هست چو ذات ارم اندر صفات	حرسه الله عن الحادثات
از سه حصارش دو جهان یک مقام	وز دو جهان یک نفسش ده سلام
قبه اسلام شده در جهان	بسته او قبه هفت آسمان ^۱

به یاد نقش عمارات شهریاران بین	که این سپهر جفایشه چون بیست و شکست
از نقش و نگار درو دیوار شکسته	آثار پدید است صنایع عجم را ^۲

مقدمه

شهر دهلی زیباترین شهر هند است. در عین حال این شهر از قدیمی‌ترین شهرهای هندوستان است و از جهت تاریخی و ادبی اهمیت فراوان دارد. مورخین در باره دهلی بسیار نوشته و تحقیق کرده‌اند. در دوره اسلامی در هند زبان و ادبیات فارسی و تمدن اسلامی پرورش چشم‌گیری یافت به این دلیل که زبان فارسی در آن دوران زبان دولتی و رسمی این دیار بود. در این عهد کتاب‌ها زبان فارسی در موضوع مختلف نوشته شده و شاعران در این زبان شعر زیادی گفتند که امروز اهمیت بزرگی دارد. دهلی همیشه مرکز علم و ادب بوده است. تاریخ قدیم دهلی در

♦ دکترای زبان و ادبیات فارسی از مرکز فارسی دانشگاه جواهر لعل نهرو، دهلی‌نو.

۱. امیر خسرو.

۲. آثارالصنادید عجم، ص ۲.

کتاب‌های فارسی ضبط است.

من در این مقاله تاریخ دهلی را در متون منشور بررسی کرده‌ام.

علامه دهخدا در «لغت‌نامه دهخدا» می‌نویسد:

«شهری در هندوستان که قبل از حمله انگلیس در این مملکت پایتخت بوده و مسجد جامع آن از نوادر روزگار است. این شهر که در روی رود جمنا بنا شده، به تصرف سپاه انگلیس درآمد. (ناظم‌الاطباء) نام شهر بزرگ و معروف به هندوستان و پایه‌تخت آن و نسب بدان دهلوی باشد». (یادداشت مؤلف هرسه شهر دهلی به یکدیگر اتصال داشت، و یکی را «سیری» و دیگری را «جهان‌پناه» و سیم را «دهلی کهنه» گویند، که در تاراج و تالان سخت خسارات یافت. (حبیب‌السیر، چاپ خیام).

- نام قدیم دارالخلافه هندوستان جهان‌آباد است و لقب دیگر آن دارالملک است. (لغت محلی شوستر)

- نام دارالخلافه هند است و آن بزرگ‌ترین شهرهای هند بود، ولی بعدها ویرانی بدان راه‌یافت و در آن مسجدی است جامع از نوادر روزگار. پیش از این چندجا به نام دهلی بوده و اکنون اندرون قلعه شهر شاهجهان‌آباد را دهلی نو و بیرون قلعه را دهلی گویند (از آنندراج).

دهلی یا شاهجهان‌آباد با باروی سنگی بلندی که شاهجهان ساخته احاطه شده است. از آثار شاهجهان در این شهر لعل‌قلعه یا قلعه سرخ است. کاخ سلطنتی در تالاری زیبا برای بار عام و بار خاص در آن از مرمر ساخته شده است. دیگری جامع مسجد شاهجهان‌آباد است که از ماسه‌سنگ ساخته شده و دارای دو منار و سه گنبد (از مرمر) است. و از بزرگ‌ترین و زیباترین مساجد عالم در جنوب لعل‌قلعه بر ساحل جمنا راجگهات واقع است، که جسد گاندی در آنجا سوزانده شد. در شمال غربی شهر بیرون باروی قدیم دانشگاه دهلی قرار دارد. از کارهای دستی مشهور دهلی کهنه ملیله‌دوزهای زینتی با طلا و نقره، منبت‌کارهای بر روی عاج و چوب، شالبافی و توربافی است. در دشت دهلی از چندین شهر طلاع و افول یا (دهلی هفتگانه) یاد می‌کنند. قدیم‌ترین آبادی که در این ناحیه دایر شد شهر نیمه‌افسانه‌ای ایندرپت

بوده، و پس از آن لالکوت (قلعه سرخ) که قطب‌الدین ایبک پس از فتوحات مسلمانان مسجدی بزرگ در آن بنا نهاد و منار معروف به قطب‌منار را کنار آن ساخت. نخستین دهلی اسلامی در کنار لالکوت به وجود آمد و به نام صاحب سابق آن قلعه «رای پتهورا» معروف گردید. پس از آن بخش‌های دیگر دهلی (سیری، تغلق‌آباد، جهان‌پناه‌آباد، فیروز‌آباد) ساخته شد و در دوره هجوم تیموریان دهلی چندی از مرکزیت افتاد تا سرانجام شاه‌جهان بنای پایتخت جدید خود شاه‌جهان‌آباد را آغاز کرد، که پس از بنای دهلی‌نو به غلط دهلی کهنه خوانده می‌شود. (حتی تا زمان امیر تیموری این نام به لالکوت و قلعه رای پتهورا اطلاق می‌شد. از مشهورترین بناهای دشت دهلی مقبره همایون در جنوب شرقی مرکز دهلی و در غرب آن مجموعه مقابر آینه معروف به نظام‌الدین است، که مشتمل بر مقبره نظام‌الدین اولیاء و امیر خسرو دهلوی و برخی دیگر از بزرگان است. (از دایرة‌المعارف فارسی).^۱

در باره دهلی مورخ محمد قاسم فرشته در کتاب «تاریخ فرشته» چنین می‌نویسد:

«ذکر بنای شهر دهلی»

در مشهور سنه سبع و ثلثمائه، ۳۰۷م وادپته راجپوت که از طائفه توران است آن را در پهلوی قصبه اندراپت بنا کرد و چون خاک آن مکان بسیار سست و نرم بود که میخ به دشواری در آنجا افراشته‌اند، بهوج راج ادهرن، سپد صندل، روییک، روهتکر، آهتکر، مدن‌پال، سالباهن، و پس از زوال دولت توران علم حکومت در آنجا افراشته، انتقال نموده و شش‌کس از ایشان در آن بلده رایت فرماندهی مرتفع ساختند، مانک دیو، دیو راج، راول دیو، جاهر دیو، سهر دیو، پتهورا. چون پتهورا را در معرکه‌ای که سلطان شهاب‌الدین غوری در آن مقتول کردید و مال چنان‌که می‌ماند در اواخر سنه ثمان و ثمانین و خسماثة دهلی از تصرف ایشان برآمده در حوزه دیوان ملوک حور انتظام گرفت.^۲

۱. لغت‌نامه دهخدا، جلد ۲۴، ص ۴۷۰.

۲. تاریخ فرشته، ص ۹۴-۹۵.

دهلی از نظر ابن بطوطه

ابن بطوطه در کتاب الرحله خود که در میان آثار او بسیار مشهور است، چنین می‌نویسد: «آن زمان دهلی مراد این شهر بود که بنیاد این شهر هندوان گذاشته بوده‌اند و بعد از آن فاتح مسلمان شدند و در دارالسلطنت این شهر را ساخته بودند و در دوصدسال یعنی حمله تیمور یکی بعد دیگری پنج شهر به نام جدا جدا پیدا شده بود، و این بر زمین همه دهلی اطلاق مجموعی بالعموم می‌شود. شهرنو کیلوکهری، این شهر در زمان کیتباد وجود یافت و بعد از آن این شهر دارالسلطنت علاءالدین خلجی ده سال بوده است. علاءالدین خلجی شهر سیری را بنیاد داشت و تکمیل قطب‌الدین خلجی کرد و «الخلافه» موسوم کرد، بیست سال دارالسلطنت طول کشید.

تغلق‌آباد:

«این شهر غیاث‌الدین تغلق‌آباد کرده بود، چند سال در آن زمان دارالسلطنت بود و بعد از آن زمانه ابتدای محمد تغلق دارالسلطنت بود».

در وصف دهلی او می‌نویسد:

«مساحت این شهر زیاد، بسیار معمور است، و هم متصل به هم قرار گرفته، یکی را به همین نام دهلی می‌خوانند که از بنای هندویان و قسمت قدیمی شهر است. قسمت دیگر شهر را «سیری» می‌نامند که دارالخلافه نیز خوانده می‌شود. این قسمت را سلطان به غیاث‌الدین نوّه خلیفه مستنصرعباسی بخشید و سلطان علاءالدین با پسرش قطب‌الدین که در باره‌شان سخن خواهیم گفت در این قسمت شهر سکنی داشتند. قسمت سوم را تغلق‌آباد می‌نامند و آن را سلطان تغلق‌پدر پادشاه هند ساخته و سبب بنای آن این بود که آورده‌اند که روزی تغلق در پیش سلطان قطب‌الدین بوده و به او می‌گوید. خداوند عالم، چه خوب بود در اینجا شهری می‌ساختند. سلطان با لحن تندی جواب می‌دهد که هر وقت تو به جای من بودی این شهر را بساز. تقدیر

خداوندی چنین بود که تغلق به سلطنت رسید و همین شهر را بناکرد و اسم خود را روی آن نهاد»^۱.

قسمت چهارم دهلی «جهان‌پناه» نام دارد که مخصوص سکونت محمدشاه سلطان هند بود. آن را محمدشاه خود بنا کرده و خیال داشت هرچهار شهر را داخل باروی واحدی قرار دهد و بخشی از این بارو را نیز ساخت لیکن چون مخارج آن زیاد شد از تکمیل آن خودداری کرد»^۲.

سخن امیر خسرو و ابن بطوطه در تعریف قطب مینار

صدسال بعد فتح دهلی امیر خسرو از زندگی در دهلی می‌نویسد و در طبقات ناصری نیز وضعیت دهلی موجود است. امیر در شعرش می‌گوید:

از سه حصارش دو جهان یک مقام و ز دو جهان یک نفسش ده سلام
گفته حصار نو او را سپهر کای فلک نو به کهن دار مهر^۳

ابن بطوطه هم در باره فتح دهلی چنین می‌نویسد:

«نیز قاضی القضاة به من گفت که فتح شهر به دست امیر قطب‌الدین ایبک افتاد، و این امیر لقب سپه‌سالار داشت و یکی از غلامان سلطان بزرگ شهاب‌الدین محمد بن سام غوری پادشاه غزنه و خراسان بود که بر امیر ابراهیم فرزند سلطان محمود سبکتگین، فاتح نخستین هندوستان، غلبه کرد و این سلطان شهاب‌الدین امیر قطب‌الدین مذکور را با لشکری گران به هندوستان فرستاد و او شهر لاهور را مسخر ساخته در آنجا سکونت جست و لشکر گران به هند فرستاد و او شهر لاهور را مسخر ساخته در آنجا سکونت جست و کارش بالا گرفت»^۴.

او همچنین در ادامه می‌نویسد:

۱. سفرنامه بطوطه، مترجم دکتر موحد، جلد دوم، ص ۴۱.

۲. همان.

۳. مقالات برنی، ص ۲۸.

۴. سفرنامه بطوطه، مترجم دکتر موحد، ص ۴۸.

«سلطان شمس‌الدین التمش اول کسی است که در شهر دهلی به استقلال حکومت کرد، و از غلامان قطب‌الدین ایبک بود و از امارات لشکر از پس مرگ قطب‌الدین دم استقلال زد و مردم را مجبور کرد با او بیعت بکنند»^۱.
ابن بطوطه هشت سال در دهلی ماند و مقام و مرتبه عالی یافت. زندگی بادشاهان دهلی و وصف کاخ سلطنتی دهلی را این‌گونه نوشت:

«خانه سلطان را در دهلی «داراسرا» می‌نامند و آن درهای متعدد دارد، در اول را عده‌ای از قراولان نگهداری می‌کنند و شیپورچی‌ها و بوق‌زن‌ها و سرنائی‌ها در این در می‌نشینند و هرگاه امیری یا بزرگی وارد شود آلات خود را به صدا در آورده با آهنگ موسیقی اعلام می‌دارند: فلان وارد شد، فلان وارد شد»^۲.

دهلی از نظر ابوالفضل علامی و منشی غلام‌حسین طباطبایی

ابوالفضل علامی در باره دهلی در «آیین اکبری» تفصیلاً می‌نویسد و مصنف «سیرالمتاخرین» منشی غلام‌حسین طباطبایی از «آیین اکبری» استفاده کرده است و در کتاب «سیرالمتاخرین» چنین می‌نویسد:

«از سوم اقلیم دراز از پلول تا لودیانه که بر ساحل دریای ستلج است صدوشصت و پنج گروه پهنا، از سرکار ریواری تا کوه کماون صدوچهل، دیگر از حصار تا حضرت‌آباد صدوسی، خاوریه دارالخلافة آگره میان مشرق و شمال پیوسته به خیرآباد صوبه‌دار اوده شمالی کوهستان جنوبی آگره و اجمیر غربی از گزین. دریا‌های این صوبه گنگ و جون. آغاز پیدائی این هردو رودبار کسی نشان ندهد، و دیگر رودبارها فراوان همه از کوه شمالی. آب و هوا به اعتدال سه فصلی شود. میوه و گل‌ها گوناگون و عمارت عالی از سنگ و خشت. فروغ‌افزای چشم و عبرت‌افروز دل، و در پیدائی گزیده و کالای هفت اقلیم کم‌همتا پت نام داشت. طول صدوچهارده

۱. سفرنامه بطوطه، مترجم دکتر موحد، ص ۷۲.

۲. همان.

درجه و هشت دقیقه، عرض بیست و هشت درجه و پانزده دقیقه. اگرچه برخی از اقلیم دوم انکارند، همانا لغزشی رفته و غرض از حال آگهی بخشند. و سرآغاز کوه جنوبی از آن شناسند. سلطان قطب‌الدین و سلطان شمس‌الدین در قلعه پتهورا بسر می‌بردند. سلطان غیاث‌الدین بلبن قلعه دیگر اساس نهاده و آن را مزرعین اندیشید و عمارتی دلگشای بر ساخت. معزالدین کیقباد بر ساحل دریای جمنا شهری دیگر آباد کرد و آن را کیلوکھیری گویند.

امیر خسرو در «قران السعدین» این شهر و قصر را برمی‌ستاید: «الحال مقبره همایون در آنجا سلطان علاء‌الدین نهاد و قلعه‌نو بر ساخت. آن را سر می‌گویند و تعلق‌آباد از آثار تغلق‌شاه و سلطان محمدپور او مصری فراهم آورد. ایوانی ستون از سنگ خام به کار رفت و دیگر منازل دلگشای بر روی کار آورده و سلطان فیروز به نام خود شهری بزرگ آباد گردانید و دریای جون بریده به نزدیک روانه ساخت، و سه گروهی فیروزآباد کوشکی دیگر برافراشت جهان‌نما نام. سر فراخ نقب‌زده بود با بردگیان سوت برگذشتی به طرف دریای پنج‌جریب و به جهان‌نما دو گروه و به دهلی قدیم پنج‌کروه. همایون قلعه اندرپت را تعمیر فرمود و دین‌پناه نام نهاد. شیرخان دهلی علای را ویران کرده جدا شهری برآراست. «و سلیم‌شاه پسرش در سنه نهصد و پنجاه و سه سلیم‌گره را بنا گذاشت و آن تا حال در میان دریای جمنا محاذی قلعه شاهجهان‌آباد قائم است. اگرچه برخی از فرماندهان در زمان دولت خود بنایی گذاشته دارالسلطنت گردانید، او هرکدام شهری احداث نموده، اما در ممالک دوردست تختگاه فرمانروایان هندوستان دهلی مشهور بود، تا آن‌که در سنه یکهزار و چهل و هفت، مطابق سنه دوازدهم جلوس خود، صاحب‌قران ثانی شهاب‌الدین محمد شاهجهان پادشاه نزدیک آبادی شیرشاه شهری آباد کرد، به شاهجهان‌آباد موسوم گردانید، و از آباد شدن این اسم آن‌ها مرقوم شده از

نام افتاده و شاهجهان آباد معروف گردید. قلعه آن از سنگ سرخ تعمیر یافته، مشتمل بر اقسام عمارات عالیشان زیبا و انواع قصور روح افزا. دریای جمنا جنوب رو به پاقلعه می رود، و شاه نهر که علمبرداران خان از این دریا از کوه سرمور بزیده آورده در کوچه ها و بازار رونق افزای شهر و فیض بخش شهریان است، و درون دولت خانه شاهی رسیده تاب ها و حوض ها را لبال و باغ ها را سیراب می سازد:

هرسوی جاری نهری در آن گلستان خیزان افتان چو خیل مستان

حصار شهر پناه از سنگ و ساروج اساس یافته مردم هر جا از روم و زنگ و شام و فرنگ و پارس و عراق و عرب و عجم و سائر ولایات هند و غیر آن در آن مصر جامع توطن گزیده به کار و پیشه خود اشتغال داشتند. اسباب تجملات امارات از آن جامع در یک روز سرانجام می توانست شد. اگرچه در هر کوچه و بازار مساجد و معابد و خواناتق و مدارس بسیار بود، اما در وسط شهر مسجد جامع پادشاه در سنه هزار و شصت هجری مطابق سال بیست و چهارم شاهجهانی از سنگ سرخ و گنبد های آن از سنگ سفید و سیاه با استحکام تمام اساس یافته در کمال رفعت و وسعت و به کمال زیبایی و ندرت است، شاید به این مسجد کمتر توان یافت:

ز صحنش فیض دیگر می توان یافت ز حوضش آب کوثر می توان یافت

ز رفعت آسمان یک پایه او مه و خورشید زیر سایه او

رواقش قبله اهل یقین است نظیر مسجد اقصی همین است^۱

«القصه شهری ست در کمال وسعت و فصاحت و مصری ست مرکز سلطنت. اطراف آن مقابر و مزارات سلاطین پیش درویشان حقیقت آیین بسیار است، اما مشهورتر مقبره نصیرالدین محمد همایون پادشاه است، که در کیلوکهری کیقباد بر ساحل دریای جمنا واقع شده. مقابر دیگر امرا، وزرا، علما و فضلا، که هریک در زمان خویش شهرت داشت، آن قدر است که به شمار

۱. سیرالمتاخرین، ص ۳۹، ۴۰.

درنیابد. از جمله مزارات درویشان که مشهور به ولایت و معروف به تقریب الهی اند شش-هفت گروهی شاهجهان آباد، خوابگاه خواجه قطب‌الدین بختیار کاکلی بن خواجه کمال‌الدین اوشی است. اگرچه این شهرها حال بنیان بازنماید و همین اندرزا خواند، لیکن امروز دهلی بیشتر خراب و گورستان فراوان آباد. خواجه قطب‌الدین اوشی و شیخ نظام‌الدین معروف به اولیاء و شیخ نصیرالدین محمود چراغ دهلی و ملک باربیران و شیخ صلاح و ملک کبیر اولیاء و مولانا محمد و حاجی عبدالوهاب و شیخ عبدالله قریشی و شیخ شمس‌الدین ترک بیابانی و شیخ شمس‌الدین اوند و امیر خسرو و بسیاری ایزدشناسان حق پرست در این سرزمین خواب واپسین دارند. سلطان شهاب‌الدین غوری و سلطان شمس‌الدین و سلطان تغلق و سلطان محمدعادل و سلطان محمدفیروز و سلطان بهلول و سلطان سکندر لودی را خوابگاه و بسی زندگان هم برای خواب دال پسین دل‌گزین جاها و باغ‌ها بر ساختند. طبیعت پژوهان را سرمایه شادخواب عشرت و خردبندگان را داروی بیداری. در کوه اسلام‌آباد چشمه‌ای است، بس ژرف. همواره آب گرم برجوشد، آن را بری‌هاش کند. گویند گزین پرستش جا دانند. بسوا متر و کهسیه سه بیکه کوه را بر ژفا کنده عبادتگاه ساخته بود و امروز بر همان منوال کهنگی این رباط برگوید^۱.

و ابوالفضل هم دیگر جا می‌نویسد:

«صوبه دهلی بر هشت سرکار بیست‌وهشت دستورالعمل دارد. سرکار دهلی - چهل و هشت پرگنه - هفت دستور: حویلی قدیم، حویلی جدید، پالم، چهار سه، مسعودآباد، تلپت، رونی، شکرپور، باغپت، دانسه، مسلمان‌آباد، کهرکهوره، سونی‌پت، تل بیگم‌پور، جلال‌پور، پانی‌پت و غیره. ده پرگنه به دستور پانی‌پت: کرنال، سفیدون، کتانه، چهپرولی، تانده بهگوان، گنور، جهنجهانه، کاندهله،

۱. سیرالمتاخرین، ص ۴۱.

گنگیره کهیره، میرت و غیره.

هفت پرگنه، یک دستور: میرت، هاپور، برناوه، جلال آباد، سراوه، گده مکتیسر، هتناور، ججهر و غیره. چهار پرگنه یک دستور: ججهر، داوری طاه، ماندوتھی، بیری دوبلدن، پلول، یک پرگنه، یک دستور^۱.

دهلی از نظر برنیئر

در قرن هفدهم میلادی سیاحان بی شماری به هند آمدند. برنیئر در سال ۱۶۵۸م به هند آمد. سیاحت نامه برنیئر مشهور است. برنیئر دوازده سال در هند زندگی کرد و وضعیت هند را قلم بند کرد که به عنوان سفرنامه برنیئر دانسته می شود. این سیاح از «کشمیر» تا «گولکنده» و «سورت» تا «قاسم بازار» سفر کرد و بسیاری از شهرهای هند را سیر کرد.

او اصلاً یک پزشک بود. در آن زمان در میان پسران شاهجهان جنگ و مبارزه برای تخت جاری بود. داراشکوه به طرف گجرات می رفت که در راه با برنیئر آشنا شد. برنیئر می نویسد:

«این عجیب اتفاقی بود که من در راه بودم او مرا اجباری شامل سفر کرد. سبب این که کسی دکتر (حکیم) با او نبود.»

برنیئر در سفرنامه خود در باره وضعیت اجتماعی دهلی نوشته است. از جمله در باره: «بازار دهلی، ساختمان های دهلی، امراء و فقرا دهلی و رهایش خانه غرباء دهلی، آب و هوا دهلی، نظام حکومت شاهان مغل دهلی».

وقتی که داراشکوه زندانی شد و به دهلی آمد و در بازار دهلی با ذلت گردانده شده بود. برنیئر آن وقت در دهلی بود که داراشکوه را به زندان پیش اورنگ زیب آوردند. وقتی که برنیئر به دهلی رسید، آن وقت در دهلی شاهجهان بادشاه بود و ربع صدی گذشته بود. شاهجهان آباد، آباد شده بود. او می نویسد که در این شهر مردم متوسطه نیست، می بینم که خانواده بالا

۱. سیرالمتاخرین، ص ۲۷.

است یا خانواده پسمانده و خانه‌ها هوادار است و راه هموار است. طبقه پایین که می‌بینم ره‌ایش گاه مکان سفالی دارند و اینجا من خانه‌های درجه میانه ندیدم»^۱.

دهلی از نظر سر سید احمد خان

جای تولد سر سید احمد خان دهلی بود. از او چند کتاب مشهور است. «آثارالصنادید عجم» مشهورترین کتاب او است، در این کتاب مصنف تاریخ قدیم دهلی و آثار دهلی را نوشته است. او می‌نویسد:

«راجا دهلو (مرآت آفتاب‌نما) راجان دهلی همیشه در تابع راجان قنوج بوده‌اند. در «اندراپت» یک شهر به عنوان نام خود (دهلو) آباد کرده بود، پس این شهر اندراپت به نام دهلی مشهور شد. بلکه اصلی نام دهلی «دهلو» بود، و چنانچه امیر خسرو جلال‌الدین فیروزشاه را در یک شعر خطاب کرد:

یا که اسپم بخش یا اسپم از آخور بازگیر
یا به فرمان ده که گردون شینم و دهلو روم

دهلی قدیم چند نام داشته بود: دین‌پناه و قلعه کهنه، جهان‌پناه، تغلق‌آباد، فیروز‌آباد، شیرگر یا شیرشاهی، شاهجهان‌آباد و غیره.

دهلی از نظر مورخ سید حسن برنی

مورخ سید حسن برنی درباره قطب‌منار که در دهلی واقع است چنین می‌نویسد: «این مینار برای مأذنه تعمیر شده است. و اذا نودی للصلوة، بر منزل دوم بر کتیبه کنده است. ابوالفداء این را به طور مأذنه یاد کرده است و امیر خسرو در تعریف این مأذنه در قران‌السعدین می‌نویسد:

قامت خود کرده موذن دراز داده اقامت به دان نماز
گرد سرش گرد موذن چوگشت قامتش از مسجد عیسی گذاشت^۲

۱. سیاحت نامه برنی، ص ۲۸.

۲. مقالات برنی، ص ۵۷.

و مورخ سید حسن برنی می‌نویسد که دهلی در دوره سلطنت مرکز علم و ادب بوده است. شاهان مدارس مساجد قائم کردند و شاعران و ادیبان و هنرمندان نزد آنها همیشه محترم بوده‌اند. او در ادامه چنین رقم‌طراز است:

«فرزند بزرگ سلطان بلبن مرد مهذب باسواد بود، سلطان او را خیلی عزیز می‌داشت. مجلس او با دانشمندان و فاضلان و هنرمندان و مصاحبان معتبر پر می‌بود، و پیش او شاهنامه فردوسی، دیوان سنائی، دیوان خاقانی و خمسه نظامی و غیره می‌بود. بحث علمی و ادبی همیشه می‌بود»^۱.

سید حسن برنی می‌نویسد:

«امیر خسرو و امیر حسن در خدمت او ملازم بودند و در پنج سال در ملتان در خدمت او بودند. شاهزاده این شاعران را انعامات و ماهانه بر وقت پرداخت می‌کرد و عزیز می‌داشت. این دو شاعران در علم و فضل و شعر کمال می‌داشتند»^۲.

امیر خسرو در دیوان وسط الحیاة یک قطعه در توصیف و تبریک شاهزاده و فتح مریله نوشته است:

نصرت دین محمدشه فیروزمصاف	ای همه وقت به شمشیر تو فیروز دیار
بندگانت که به تو سنگ مغل را بشکست	چاکران تو به مریله کشیدند حصار
گفت هفت اختر و نه چرخ که چشم بد دور	زان دو بازو که بدولت بدود هم یکبار
باد بر فرق ظفر غاشیه دولت تو	فتح دنبال رکاب تو دوان غاشیه‌دار ^۳

نقش پارسی بر احجار هند

این اثر که از آثار ارزشمند و مهم دکتر علی‌اصغر حکمت است، معروف بسیاری از کتیبه‌های دهلی است، که به خط و زبان فارسی نوشته شده است. تاریخ دهلی از خلال بازخوانی این کتیبه‌های دهلی بهتر شناخته می‌شود. همه آثار دوره سلاطین، تغلق، و

۱. مقالات برنی، ص ۵۷.

۲. همان.

۳. همان‌جا، ص ۶۱.

مغول که تعمیر شده است، هر جا کتیبه نصب یا نوشته شده است، این کتیبه‌ها تاریخ مستند آن را نشان می‌دهد. از کتاب مذکور یک کتیبه نقل می‌کنم که از عیدگاه کهرا در جنوب دهلی قدیم در کنار جاده قطب‌منار کتیبه فارسی بر روی لوحه سنگی موجود است. عین کتیبه از این قدر است^۱.

«بسم الله الرحمن الرحيم، چون قبة الاسلام دار الملک دهلی بلاد ممالک از شرّ مغول ملاحین و فساد کفره و شیاطین روی به خرابی آورده و مسکن وحوش و طیور و مساجد و مدارس و خواتق و نمازگاه و سایر خیرات مندرس و بایر مانده، به‌عون عنایت یزدانی و فیض رأفت سبحانی بنده درگاه ربانی، اقبال‌خان عرف بملوسلطان، توفیق رفیق شد و اقبال مساعدت نمود تا دارالملوک دهلی و بلاد ممالک و سایر خیرات را به سعی و کوشش جلیل احیاء کرده و آبادان گردانید، و این نمازگاه که از شعایر دین مسلمانی و از اعلام شرع رحمانیست از خالص مال خود بناء فرمود، تا عامه مسلمانان نفع گیرند و بانی خیر را به دعای خیر مدد نمایند. فی‌السادس عشر من شهر شعبان عمت برکاة، سنه سبع و ثمانمائه بنای این عمارات روحانی به فرمایش بنده دلپسند خانی»^۲.

منابع

۱. برنی، سید حسن، مقالات برنی.
۲. حکمت، علی‌اصغر، نقش پارسی بر احجار هند، ایران سوسائتی کلکته ۱۹۵۷ م.
۳. دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه، شرکت چاپ، تهران.
۴. دیال، مهیشور، عالم میں انتخاب دہلی.
۵. سر سیداحمد خان، آثارالصنادید عجم، علی‌گره.
۶. سنگی بیگ، سیرالمنازل، اردو اکادمی دهلی.

۱. نقش پارسی بر احجار هند، ص ۶۴.

۲. همان.

۷. طباطبای، منشی غلام حسین، سیرالمتاخرین، منشی نول کشور.
۸. عابدی، مرغوب، (سوانح دهلی، شاهزاده مرزا احمد گورگانی) اردو اکادمی دهلی، ۱۹۹۹م.
۹. علامی، ابوالفضل، اکبرنامه، منشی نول کشور.
۱۰. غالب، میرزا اسدالله خان، دستنبو، اردو اکادمی، دهلی نو.
۱۱. فرشته، محمدقاسم، تاریخ فرشته، منشی نول کشور.
۱۲. موحد، دکتر محمدعلی، سفرنامه بطوطه، الرحله، جلد دوم.
۱۳. نظامی، خلیق احمد، تاریخی مقالات، ندوة المصنفین.